*Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects, Vol. 15. No.4 /Serial Number.33 (Winter 2024)*

**https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.85449.1219**

# Code Analysis of Narrative Elements in Salman Harati's Children's Poem

**Seyed Asghar Mousavi**[1]
*PhD Candidate in Persian Language and Literature,*
*Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran*

**Akbar Shabani**[2]
*Assistant Professor in Persian Language and Literature,*
*Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran (Corresponding author)*

**Batool Fakhr Eslam**[3]
*Assistant Professor in Persian Language and Literature,*
*Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran*

**Parvin Dokht Mashhoor**[4]
*Assistant Professor in Persian Language and Literature,*
*Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran*

**Received: November 25, 2023** **Accepted: January 31, 2024**

## Abstract

Semiotics is studies the sign systems, the process of interpretation, the meaning and the truth hidden behind the codes, signs and symbols. This knowledge has considerable applications and functions in various areas of human relations. Literature, including children's literature is one of the most important of these areas. Using Roland Barrett's views, this study tried to analyze the children's poems of Salman Harati with an analytical-descriptive method. The results showed that Harati's poems, due to such issues as reference to various fields of natural and ideological elements, pristine, simple and intimate nature, outstanding temporal and spatial coordinates, and social themes and idealistic discourse, is able to produce various codes, and consequently various meanings and interpretations. Although these characteristics are directly related to the readers' abilities, they show that when assessed by the interpretation mechanisms of codes and analysis of

1. Email: musavi.seyed@yahoo.com
2. Email: shabany_akbar@yahoo.com
3. Email: Bt_Fam12688@yahoo.com
4. Email: p_d_mashhoor@yahoo.com

other semiotic elements, his poems have a structured and thoughtful semantic structure. The action and effect of the logic of conversationalism in his poetry is another factor that provides the reader with space and the possibility of reproducing content in the process of innertext and outertext interpretations. The narrative in Harati’s poetry, as an integration factor of vertical axis, has produced a variety of codes. This process, with regard to the remarkable manifestation of the codes of narrative, hermeneutic and symbolic action, demonstrates the narrative capacity and the signifier nature of his poetry. Meta-examplar implications in Harati’s poems cause objective and clear associations and effectively involve metatext in the interpretation and analysis of signs.

**Keywords:** Semiotics, Narrative, Codes, Children’s Poetry, Salman Harati

https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.85449.1219



مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شمارهٔ ۳۲، زمستان ۱۴۰۲
مقالهٔ پژوهشی

# تحلیل رمزگانی عناصر روایت
# در اشعـــار کــودک سلـــمـــان هـــراتـــی

سید اصغر موسوی، دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.[۱]
اکبر شعبانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. (نویسندهٔ مسئول)[۲]
بتول فخر اسلام، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.[۳]
پروین دخت مشهور، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.[۴]

صص ۵۱-۷۳

## چکیده

نشانه‌شناسی دانشی است که به مطالعهٔ نظام‌های نشانه‌ای، فرایند تأویل و معنا و حقیقت پنهان در پس رمزها، نشانه‌ها، نمادها و علائم می‌پردازد. این دانش در حوزه‌های گوناگون روابط بشری کاربردها و کارکردهای قابل‌توجهی دارد. ادبیات و ازجمله ادبیات کودک از مهم‌ترین این حوزه‌هاست. پژوهش حاضر کوشیده است به روش تحلیلی-توصیفی، شعرهای کودک سلمان هراتی را با بهره‌گیری از دیدگاه‌های رولان بارت (۱۹۷۴) تحلیل رمزگانی نماید. نتایج حاصله نشان می‌دهد که شعر هراتی به دلیل اشتمال بر زمینه‌های گوناگون از عناصر طبیعی و ایدئولوژیک، سرشتی بکر، ساده و صمیمی، مختصات برجستهٔ زمانی و مکانی، گسترهٔ مضمون اجتماعی و گفتمان آرمانی، قادر است رمزگان‌ها و به‌تبع آن معنا و تأویل‌های گوناگون را تولید کند. این ویژگی‌ها اگرچه با توانش خواننده ارتباط مستقیم دارند، نشان می‌دهند که شعر هراتی در مواجهه با مکانیسم‌های تأویلی رمزگان‌ها و تحلیل سایر عناصر نشانه‌شناختی، ژرف‌ساخت معنایی ساختارمند و اندیشیده شده دارد. بینامتنیت عامل دیگری است که در فرایند نشانه معناشناسی و تفسیر درون و برون‌متن، فضا و امکان بازتولید محتوا را برای خواننده فراهم می‌آورد. روایت در شعر سلمان به‌عنوان عامل یکپارچگی محور عمودی، رمزگان‌های متنوعی را تولید کرده است. نمود قابل‌توجه رمزگان‌های کنش روایی، نمادین و هرمنوتیک، نشانگر روایتمندی و ماهیت دلالتگر شعر او است. دلالت‌ها در شعر هراتی تداعی‌های عینی و شفافی را سبب می‌شود و فرامتن را به‌طور مؤثری در تأویل و تحلیل نشانه‌ها دخیل می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** نشانه‌شناسی، روایت، رمزگان، شعر کودک، سلمان هراتی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

پست الکترونیکی: 1. musavi.seyed@yahoo.com 2. shabany_akbar@yahoo.com
3. Bt_Fam12688@yahoo.com 4. p_d_mashhoor@yahoo.com

## ۱. مقدمه

نشانه‌شناسی به‌عنوان علم مطالعهٔ نظام‌های نشانه‌ای و بررسی نحوهٔ تعامل یا تقابل آن‌ها و پی‌افکندن سازوکار جدیدی در تأویل متن و فهم معنا، علم نوینی است که چنان‌که صفوی گزارش می‌کند «سوسور[1] در اروپا با نام semoiology و پیرس[2] در آمریکا با نام semiotics تقریباً همزمان باهم معرفی کردند، بدون این‌که شناختی از هم داشته باشند و بدون این‌که بدانند آرای آنان در آینده چگونه تعبیر خواهد شد» (صفوی، ۱۳۹۳: ۳۲). نظرات این دو در طول یک قرن توسط اندیشمندانی دیگر مورد نقد، حک و اصلاح قرار گرفت. «یلمزلف[3]، یاکوبسن[4]، بارت[5]، کریستوا[6] و بوردیا[7] سنت سوسوری را پی گرفتند و موریس[8]، ریچاردز[9]، آگدن[10] و سبئوک[11] راه نشانه‌شناسی پیرس را ادامه داند» (سجودی، ۱۳۹۰: ۲). امروزه با گسترش ساحت یافته‌های این دانش، در آرای نشانه‌شناسانی همچون اکو[12] تلفیق دستاوردهای هر دوشاخهٔ عمدهٔ نشانه‌شناسی را می‌توان دید.

فارغ از تفاوت‌ها و اختلافاتی که در تعریف مفاهیم و گسترهٔ نشانه‌شناسی وجود دارد. آنچه امروز به علم نشانه‌شناسی موسوم است از حوزهٔ مطالعات زبانی گذر کرده و به مبنایی برای تحلیل در زمینه‌های گوناگونی از زندگی بشر تبدیل‌شده است. نشانه‌شناسی نظرگاهی نوین را ایجاد کرده است تا با بحث پیرامون موضوعات گوناگونی همچون «ویژگی‌های ارجاعی و معنایی پدیده‌ها، نفی ذهنیت، رابطه کارگزار و ساختار، بازنمایی واقعیت، متن‌وارگی و تأویل پدیده‌ها، رشد فرهنگ توده‌ای، جهانی‌شدن، تحلیل طبقات اجتماعی، تفاوت و شکاف‌های فرهنگی — گفتمانی، سیر تطور و تحول گفتمانی و ...» (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۲)، اصول حاکم بر این پدیده‌ها و نیز واقعیت پنهان موجود در پس آن کشف گردد. اکو در کتاب «***نشانه‌شناسی***» خود با ارائهٔ مدل یلمزلف (۱۹۴۳) همانند شکل شماره ۱ در پایین، نقش نشانه‌ای را رابطه قراردادی میان بیان و محتوا می‌داند و تأکید می‌کند که عناصر محتوا، خود ساخته‌وپرداختهٔ فرهنگی معین هستند و بنابراین، در وهلهٔ نخست به واحدهای فرهنگی برمی‌گردند (اکو، ۱۳۷۸: ۲۰).

1. Ferdinand de Saussure
2. Charles Sanders Peirce
3. Louis Trolle Hjelmslev
4. Roman Jakobson
5. Roland Barthes
6. Julia Kristeva
7. Jean Baudrillard
8. Charles William morris
9. I. A. Richards
10. Charles Kay Ogden
11. Thomas A. Sabiuk
12. Umberto Eco

**شکل شمارهٔ (۱) مدل پیشنهادی یلمزلف برای نقش نشانه‌ای**

ماده

محتوا جوهر

صورت

---

صورت

بیان (لفظ) جوهر

ماده

آلگونه جونقانی در جمع‌بندی آرای اکو درباره چگونگی دریافت معنای متن می‌گوید:

> «اکو در موضوع تأویل اثر، نیت نویسنده، نیت متن و نیت خواننده را از هم متمایز می‌داند. او معتقد است که آنچه معنای متن را رقم می‌زند. استراتژی پیچیده‌ای از تعاملات خواننده با متن است. این استراتژی متکی بر توانش خواننده در برخورد با زبان به‌مثابه گنجینهٔ اجتماعی است» (آلگونه‌جونقانی، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰).

شعر کودک به معنای اعم؛ یعنی آنچه برای کودک و درباره‌ی کودک سروده شده، درواقع دو دنیای متفاوت، یعنی دنیای شعر و دنیای کودک را باهم تلفیق می‌کند. شاعر را به دوران کودکی می‌برد و اندیشه و احساس او و آنچه که دیروز و امروز بر کودک درونش گذشته را بازتاب می‌دهد. این پژوهش مؤلفه‌های نشانه‌شناسی را در شعر کودک سلمان هراتی به‌ویژه در حوزهٔ روایت و رمزگان‌های روایی با بهره‌گیری از آرا و نظرهای بارت بررسی نموده است و همزمان به‌واسطهٔ جستجوی برداشت‌ها و یا معانی جدیدی در شعر این شاعر، کوششی در راستای شعرشناسی و دانش ادبیات نیز می‌تواند باشد. پرسش‌های ذیل مبنای پژوهش حاضر هستند:

- آیا تحلیل رمزگانی به‌عنوان یک روش نشانه‌شناختی می‌تواند قراردادهای پنهان در شعر هراتی را کشف و ارائه کند؟
- کارکرد رمزگان‌های کنشی و هرمنوتیک به‌عنوان منطق، سیر تحولات و چهارچوب روایت و رمزگان‌های معناشناسانه، نمادین و فرهنگی در تولید معنا در شعر هراتی چگونه است؟

## ۲. تحلیل رمزگانی

رمزها در نشانه‌شناسی[1] مبنای تولید دلالت‌های متنی هستند و بازگشایی آن‌ها به دریافت معنای متن منجر می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر رمزگان حلقهٔ اتصال متن و فرهنگ و نیز مواد اولیه تولید روایت[2] است و نشانه‌ها در فرایندی که در ارجاع به نظام رمزگانی طی می‌کنند معنادار می‌شود. این فرایند که تعامل پیچیدهٔ متن و خواننده را رقم می‌زند، دگرگونی و زایش رمزگان‌ها را به دنبال دارد. در این فرایند آن‌گونه که سجودی می‌گوید:

> «رمزگان‌ها در حکم نهادهایی عمل می‌کنند که — چه از وجودشان آگاه باشیم یا نه- به تعدیل، تعیین و از همه مهم‌تر تولید معنی می‌پردازند. درنتیجه هر متنی چنانچه به‌درستی تحلیل شود نه بازتاب واقعیت، بلکه تولیدکننده و تکثیرکنندهٔ واقعیت است» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

تحلیل رمزگانی به‌عنوان یک روش نشانه‌شناختی سازوکاری است که قراردادهای پنهان در متن را کشف و ارائه می‌کند. این روند در متن ادبی و به‌ویژه شعر و البته نه آنچه به ادبیات داستانی موسوم است، مسیر خاصی را طی می‌کند. شعر از سویی محل نمود ویژگی‌های زبانی است و از سوی دیگر به دلیل اشتمال بر فنون بلاغی در مسیر انتقال معنا فرایندهایی را شامل می‌شود که بر تولید معانی ضمنی[3] استوار هستند و علاوه بر تولید لذّت ادبی، در دو ساحت احساس و ادراک نیز اثرگذارند. فراتر از این، آن‌گونه که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) می‌گویند: فنون بلاغی (که خود نهادهایی فرهنگی هستند) ما را به شیوه‌های غالب تفکر در جامعه پیوند می‌زنند (سجودی، ۱۳۹۰: ۵۴). در یک ساحت گسترده‌تر، به باور چندلر[4] (۲۰۰۲)، فنون بلاغی صرفاً با چگونگی اندیشه‌ها سروکار ندارند؛ بلکه بر چگونگی اندیشیدن نیز تأثیرگذارند (همان: ۵۳). رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت ازجمله الگوهای کارآمد تحلیل رمزگانی هستند.

## ۳. نظام رمزگانی بارت

رولان بارت منتقد ادبی و نشانه‌شناس معروف فرانسوی (۱۹۷۰)، در کتاب «اس/زد»[5] فرایندی برای تحلیل متن ارائه کرده و آن را در تحلیل داستانی کوتاه از بالزاک متعلق به ادبیات رئالیستی فرانسه به نام «سارازین» به کار گرفته است. به گفته هاوکس (۱۹۷۷: ۱۱۶)، هدف بارت آن است که ماهیت دلالتگر کلی متن را نشان دهد (سجودی، ۱۳۹۰:

---

1. semiotics
2. narrative
3. Connotative meaning
4. chandler
5. S/Z

۱۴۷). بر اساس نظریهٔ بارت هر متنی از تلفیق رمزگان‌های کنش روایی، معناشناسانه[1]، فرهنگی (ارجاعی)[2]، هرمنوتیک و نمادین خلق می‌شود. وی چند سال پس از انتشار «اس/زد» رمزگان اعتباری را نیز به مجموعهٔ رمزگان‌های خود افزود (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۱). بارت در فرایند تحلیل رمزگانی ابتدا داستان را تقطیع می‌کند و سپس به تحلیل دال‌های متنی بر اساس پنج رمزگان می‌پردازد (ر.ک: سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

### ۳-۱. رمزگان کنش روایی

این نوع رمزگان معطوف به کنش‌ها و اثرات آن‌ها و نشانگر مجموعه‌ای از کنش‌ها یا توالی‌های کوچکی است که کل روایت را پیش می‌برد. «این رمزگان با زنجیرهٔ رویدادها سروکار دارد که در جریان خواندن یا گردآوردن اطلاعاتی که روایت به ما می‌دهد، ثبت می‌شود و نامی به خود می‌گیرد» (سجودی،۱۳۸۷: ۱۵۶).

### ۳-۲. رمزگان هرمنوتیک

منظور از رمزگان هرمنوتیک، معماهای یک متن است. «بارت این رمزگان را الگوی پلیسی داستان می‌داند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱) و در تبیین آن می‌گوید:

> طرح سؤال و پاسخ به آن سؤال و طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی که ممکن است یا سؤالی را صورت‌بندی کنند و یا پاسخ به آن را به تأخیر بیندازند؛ یا حتی معمایی را طرح کنند و ما را به‌سوی راه‌حل آن رهنمون کنند (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۸) در این رمزگان رخ می‌دهد. حتی عنوان اثر می‌تواند معمایی باشد که خواندن و یا تحلیل اثر، آن را می‌گشاید.

### ۳-۳. رمزگان معناشناسانه

این رمزگان به دلالت‌های کمابیش خصلت‌نما، روان‌شناختی و محیط مرتبط می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۰). رمزگان معناهای ضمنی است و به همه دلالت‌های ضمنی مربوط می‌شود که خصوصیت‌های شخصیت‌ها یا کنش‌ها را می‌سازند (آلن، ۱۳۸۵: ۱۳۷). به‌عبارت‌دیگر، این رمزگان دلالت‌های شخصیت، مکان یا یک شیء است (بارت، ۱۳۸۷: ۲۰). ازآنجایی‌که این رمزگان به‌واسطهٔ توصیف اشیاء مادی، فعال کردن اشیاء غیرمادی را در ذهن دنبال می‌کند، به مخاطب این امکان را می‌دهد که معنا و درون‌مایهٔ داستان را در ساحت نمادها و نشانه‌ها دریافت کند.

---

1. Semic
2. Referential

**۳-۴. رمزگان نمادین**

این رمزگان به الگوهای تضاد و تقابل مربوط است. چنان‌که احمدی می‌گوید: منطق این رمزگان از منطق هرروزه، آشنا، استدلالی و تجربی جداست. همچون منطق رؤیاست. زمان توالی و جانشینی رخدادها نامعلوم است (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱). رمزگان زمانی نمادین می‌شود که «مفهومش، تناظری تقابلی با مفهومی دیگر در متن داشته باشد» (کریمی، ۱۳۹۴: ۴۰۱). بارت در مورد رمزگان نمادین تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای دارد: ۱- موارد مربوط به نظریهٔ بیان و نظریهٔ ادبی؛ ۲- موارد مربوط به زندگی اقتصادی (مثلاً نقش طلا در داستان)؛ ۳- موارد مربوط به روان‌شناسی (مثلاً اشارات مربوط به جسم آدمی در داستان)؛ اما این سه بر هم سلطه ندارند، هرچند موارد مربوط به دستهٔ سوم آشکارتر به چشم می‌آیند (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

**۳-۵. رمزگان فرهنگی (ارجاعی)**

این رمزگان نسبت به سایر رمزگان‌ها از فراگیری و جامعیت بیشتری برخوردار است. تأویل رویدادهای روزمره، تجربه‌های دوران زندگی، جهان‌بینی، فرهنگ و طرز تفکر شاعر و سایر شخصیت‌ها در روایت و یا آنچه شاعر می‌خواهد در قالب پیام منتقل کند را می‌توان از طریق این رمزگان به بررسی گرفت. کوارد و آلیس (۱۹۸۸) در مقاله‌ای در تشریح مفاهیم کتاب اس/زد می‌گویند:

> «رمزگان فرهنگی مجرای ارجاع متن است به بیرون، به دانش عمومی. اگر آن را نظامی از ایده‌ها تلقی کنیم. درهم بافته شدنِ مرجع‌ها در این رمزگان، حس واقعیت را در کتاب به وجود می‌آورد، زیرا خودِ این افکار، باورهای طبیعی و موجه فرهنگی هستند. این‌ها را همگان به‌طور طبیعی می‌دانند» (سجودی، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

رمزگان‌های بارت به خواننده فعال این امکان را می‌دهد که پدید آمدن معنا و چگونگی آنچه بارت فروپاشیدن متن می‌نامد را درک کند. بارت در تحلیل رمزگانی بیش از هر چیزی چگونگی معنازایی[1] را دنبال می‌کند. طبقه‌بندی بارت که در خوانش شعر کودک سلمان هراتی طرح خواهد شد، دو کارکرد عملی دارد.

۱. رمزگان در آثار بارت الگویی از دانش فرهنگی و یا زبان‌شناختی است که تاروپود روایت را تشکیل می‌دهند. روایت، آمیزه یا به هم تنیدگی‌ای از رمزگان‌ها خواهد بود و واحدی یگانه در درون روایتی می‌تواند بر اساس یک یا چند رمزگان دلالتمند شود (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۴۹۹).

1. significance

۲. این طبقه‌بندی «تفاوت انواع رمزگان را ازنظر عمق معنایی و میزان ارتباط کلام با مفاهیم خُرد اما فرهنگ‌ساز جامعه، همچنین میزان درونی یا بیرونی بودنِ ارجاعات و امکاناتِ تأویلی متن، مشخص می‌سازد» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۴).

### ۴. روایت

ارسطو در رساله فن شعر و در یک تعریف ساده و روان، هـر چیـز داستان‌گونه‌ای را که دارای «آغاز، واسطه و نهایت باشد»(زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۵) روایت می‌داند. مقصود از روایت تنها گونهٔ ادبی داستان یا رمان نیست. فراگیری این مفهوم تا آنجاست که فلادرنیک[1] (۲۰۰۶: ۱) می‌گوید: روایت در همه‌جا پیرامون ما قرار دارد (صفیئی، سلامی، ۱۳۹۰: ۷). دنیس[2] (۲۰۰۴) به دو عنصر رابطهٔ منطقی بین رویدادها و نیز توالی آن‌ها نیز اشاره می‌کند (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۰۵). تولان[3] (۲۰۰۱) می‌گوید: روایت توالی رویدادهایی است که به شکل غیر تصادفی و با پیوندی سببی و زمانی به هم اتصال یافته‌اند (محمدی فشارکی، خدادادی، ۱۳۹۷: ۱۲۴). تؤدورف[4] این مؤلفه را بر سه بعد محتوا، نحو و کلام استوار می‌داند. او دو واحد بنیادی یعنی گزاره[5] و توالی[6] را در ساختار روایت از هم متمایز می‌کند. واحدهای گزاره، همان اجزای کلام هستند و گزاره و توالی به ترتیب، نقش جمله و بند را دارند. بر این اساس، شخصیت‌های روایت در حکم اسم، خصلت‌هایشان در حکم صفت و اعمالشان در حکم فعل خواهند بود (ر.ک: سجودی، ۱۳۷۷: ۲۳۰). آن‌گونه که ریچاردسن[7] (۱۹۹۰: ۱۱۸) می‌گوید: می‌توان روایت را هم یک شیوهٔ استدلال و هم یک شیوهٔ بازنمـایی جهـان پیرامـونی به‌حساب آورد که انسان‌ها می‌توانند در قالب آن جهان را درک کنند و دربارهٔ جهان سـخن بگویند (آسابرگر، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

### ۵. پیشینهٔ پژوهش

مطالعات و تحقیقات نشانه‌شناختی در حوزهٔ شعر کودک و نوجوان در آثار و مقالات فارسی از تعداد قابل‌توجهی برخوردار نیست. از میان آثاری که می‌توان به این پژوهش مرتبط دانست، مدنی و خسروی شکیب (۱۳۸۸) به موسیقی زبانی، بیرونی بودن زبان، شخصیت‌پردازی، محیط‌گرایی و یکپارچگی معنا در زبان شعر کودک پرداخته و در کنار توجه به نقش برجستهٔ عناصر موسیقایی بر بهره‌گیری از نشانگان ساده و ارجاعی زبان در تولید کنش تصویری

1. Fludernik
2. Danesi
3. Michael Toolan
4. Tzvetan Todorov
5. proposition
6. sequence
7. Laurel Richardson

تأکید می‌کنند. عابدی و همکاران (۱۳۹۴) نشانه‌شناسی شعر سلمان هراتی را در کنار سه تن از شاعران فارسی‌زبان و چهار تن از شاعران فلسطینی بررسی کرده و با کمک رهیافت‌های نشانه‌شناسی و توصیف و تحلیل متن، لایه‌های فکری موجود در آثار این شاعران را تحلیل و ارزیابی نموده‌اند. گرجی و همکاران (۱۳۸۹) به مدد مباحث پدیدارشناسی در راستای کشف مجموعهٔ دستگاه فکری هراتی بدون توجه به محتوای آثار و تنها از طریق عنوان اشعار وی، به این نتیجه رسیده‌اند که انسجام و پیوندی استوار بین عنوان و اندیشهٔ حاکم بر اثر قابل‌مشاهده است. این آثار فاقد الگوی مشخص برای تحلیل دستاوردهای تحقیق بوده و نویسندگان با رویکردی تلفیقی اثر خود را سامان داده‌اند. درمجموع می‌توان گفت که به‌طور خاص، شعر کودک سلمان هراتی موردپژوهش نشانه‌شناختی قرار نگرفته است و این پژوهش برای نخستین بار در این ساحت تلاش می‌کند.

## ۶. نشانه‌شناسی شعر کودک سلمان هراتی

سلمان هراتی شاعری است که از آغازین روزهای کودکی، رنج‌های بزرگ‌سالان را بر روح و دوش خود حس کرده است. وی در دفتر شعری «از این ستاره تا آن ستاره» به کودکان و نوجوانان نظر داشته و در سایر آثار خود نیز مضمون‌های مرتبط با این ساحت ادبی را طرح کرده است. از مجموع ۱۷۵ شعر سلمان هراتی ۱۷۱ مورد آن عنوان دار هستند. ۲۵ عنوان از اشعار وی که در جدول ذیل آمده را می‌توان در زمرهٔ اشعار کودک و نوجوان وی قرار داد.

**جدول شماره (۱) اشعار کودک سلمان هراتی**

| ردیف | عنوان شعر | دلالت |
|---|---|---|
| ۱ | جریمه | توصیف |
| ۲ | آب در سماور کهنه | توصیف |
| ۳ | نیایش وارهٔ ۱۵ | توصیف |
| ۴ | تدفین مادربزرگ | توصیف- شخصیت |
| ۵ | حکایت جنگل | توصیف-مکان |
| ۶ | دفتر نقاشی من | توصیف- شخصیت |
| ۷ | صبح | زمان |
| ۸ | امتحان نهایی | توصیف - زمان |

| ردیف | عنوان شعر | دلالت |
|---|---|---|
| ۱۴ | فردا | زمان |
| ۱۵ | قصهٔ بازگشت پدر | توصیف-زمان-شخصیت |
| ۱۶ | جبهه به‌علاوه تو | مکان - شخصیت |
| ۱۷ | پیام | توصیف |
| ۱۸ | سرو کوچک | شخصیت |
| ۱۹ | جای احمد | مکان- شخصیت |
| ۲۰ | ازاین‌ستاره‌تا آن ستاره | مکان - توصیف |
| ۲۱ | برادری | توصیف |

| | | |
|---|---|---|
| ۹ | دستور | توصیف |
| ۱۰ | زنگ انشا | زمان |
| ۱۱ | خاطره | توصیف |
| ۱۲ | حجلهٔ سرخ | مکان |
| ۱۳ | از کوچهٔ ما | مکان- شخصیت |

| | | |
|---|---|---|
| ۲۲ | لک‌لک سپید | توصیف |
| ۲۳ | ای جویبار | توصیف-شخصیت |
| ۲۴ | پرندگانمی آیند | توصیف |
| ۲۵ | واقعه | توصیف |

عنوان و متن در شعر هراتی، دوگانه‌ای هستند که دلالت واحدی دارند. علاوه بر این، عنوان به‌تنهایی عامل اصلی جذب مخاطب و کلیدی برای تأویل متن نیز خواهد بود. شاعر با انتخاب این عنوان‌ها علاوه بر تولید بار مثبت فراوان و تلاش برای جذب مخاطب، رمزگشایی از انگاره‌های ذهنی خود را نیز تحقق بخشیده است. نظام دلالت در عنوان‌های شعر کودک سلمان عبارت‌اند از: زمان، مکان، شخصیت و توصیف. شعر سلمان را می‌توان خودنگاره‌ای ساده، صمیمی و واقعیت محور از شاعر دانست. از میان دلالت‌های گوناگون عناوین شعر دربارهٔ کودک هراتی، زمان و مکان در عنوان‌هایی همچون «صبح»، «قصهٔ بازگشت پدر»، «حکایت جنگل»، «تدفین مادربزرگ»، «جای احمد»، «سرو کوچک» و «از کوچهٔ ما» خصوصیاتی یادمانه‌گون (نوستالژیک) دارند. توصیف در دلالت‌های شعر سلمان هراتی در اسامی عام و ترکیبات وصفی و اضافی، استعاره‌گونه است. واژه‌هایی ازجمله، پیام، خاطره، ای جویبار، لک‌لک سپید، در سرشت خود، چه در حوزهٔ نمادشناسی و چه در تلقی عام از واژه، به تأویل‌های گوناگونی می‌توانند منجر شوند.

روایت و حضور پررنگ آن در شعر سلمان، دوره‌ها و ساحت‌های گوناگونی از زندگی فردی و اجتماعی کوتاه‌مدت شاعر را بازتاب می‌دهد. ذهن فعال شاعر در حوزه‌های دین و مذهب، گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مناسبات جهان سنتی و مدرن، عرفان و نظایر آن به مفهوم‌سازی پرداخته است.

### ۶-۱. رمزگان کنش روایی

داستان حاصل جمع کنش‌های پی‌درپی شخصیت‌هاست. بازگشت به دوران کودکی و بیان رنج‌ها، نابرابری‌ها و توصیف آن‌ها، تصویر کودک روستایی در محاصرهٔ موجی از ناملایمات، بیان خاطرات و توصیف جنبه‌های مثبت و منفی آن، بیان فکر و احساس کودکانه، معرفی ریشهٔ محنت‌های روستا، بیان نظام حاکم بر روابط اجتماعی و شرح چشم‌اندازها و آرزوهای دوران کودکی، مضمون‌های عمدهٔ بخشی از شعر کودک سلمان است و به‌گونه‌ای پیرنگ روایت‌های شعری او را رقم می‌زند. این روایت‌ها در ساحت گسترده‌ای با واقعیت‌های دوران کودکی شاعر پیوند دارند.

شعر «آب در سماور کهنه» مجموعه‌ای غنی، عینی و قابل تجسم از کنش روایی است.

من نبودم/ مادرم یتیم شد/ من نبودم/ درختان، بی شکوفه نشستند/ من نبودم/ گنجشک‌ها برگ و بارشان را بستند/ و از بهار گذشتند/ من نبودم/ نارنج‌ها از درخت به زیر افتادند/ انجیرها از تراکم درد ترکیدند/ ارباب صبحانه‌ای لذیذ از انجیر خورد (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

این شعر سی‌ودو کنش روایی را ترسیم کرده است. رویدادها و توالی آنها روایت را به‌پیش می‌برند. ارباب و تمام کسانی که دستورات او را بی‌چون‌وچرا انجام می‌دهند، مادر، ملوک و کودک -که روای ماجرا نیز هست- شخصیت‌های این روایت‌اند. مکان و زمان اگرچه در گفتار راوی مشخص هستند اما به‌تمامی مکان‌ها و زمان‌هایی که نظام ارباب و رعیتی در آن جاری بوده و هست امکان تعمیم دارد. عبارت «من نبودم» که گویا تأکیدی بر زمان است در ساختاری گذشته‌نما[1] به‌گونه‌ای بستر و مقدمه‌چینی شاعر برای طرح روایت است، در این شعر شش بار تکرار شده و در پایان شعر به عبارت «من شاعر نبودم» تبدیل‌شده است. کشمکش‌های میان ارباب، ملوک و مادر، کشمکش‌های کودک راوی با خود و مادر و نیز کشمکش‌های مادر با خود، کوتاه اما مؤثر در روایت به چشم می‌خورند. به‌طورکلی شکل چینش عناصر روایت حتی چاشنی طنزی که با پیوستن واژۀ «نانجیب‌زاده» به ملوک تولیدشده، اطلاعات خواننده را تا حدود زیادی تأمین می‌کند. حضور استعاره‌های مفهومی، کهن‌الگوها و نمادها نیز در تولید معنا و دلالت‌های ضمنی به‌وضوح دیده می‌شود که البته در رمزگان‌های دیگر قابل‌بررسی است؛ بنابراین ساختار و پیرنگ کاملاً آشکاری را در روایت می‌توان دید و این روند در سایر اشعار کودک سلمان نیز تا حدود زیادی قابل تطبیق است.

### ۶-۲. رمزگان هرمنوتیک

این رمزگان طرح پرسش و یا معماهای متن را بر عهده دارد. «آب در سماور کهنه» شعری است که در عنوان معماگونه است. علاوه بر این کنایه‌هایی از قبیل «آب بر خاکستر ریختن» «خلوت ارباب را پر کردن» و «بچه‌های خاکستری» که در این شعر به‌کاررفته است حاوی برخی از پرسش‌های این روایت‌اند. معما و کشف آن در این رمزگان با دو شگرد تعلیق روایی و خلأ هرمنوتیک همراه است. «تعلیق روایی حاصل روندی است که بارت آن را تأخیر نام نهاده است» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۴). زمان در نشانه‌شناسی، درواقع زمان روایت است که البته خود تقسیماتی نیز یافته است.

گونتر مولر[2] (۱۹۶۸) زمان روایت را شامل زمان کنش روایت، زمان متن و زمان زندگی می‌داند. زمان کنش روایت

1. flashback
2. G. muller

زمان گاهنامه‌ای و مدتی است که صرف خواندن اثر می‌شود. زمان متن گزیدهٔ سال، ماه، روز، دقیقه‌ها و ساعت‌های داستان است و زمان زندگی، زمان راستین رخدادهایی است که زمان متن، چکیدهٔ آن‌ها را فراهم می‌آورد (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۴۹).

شعر هراتی گاهی درگذشته‌ای جریان دارد که دست‌نیافتنی است. گاه بر زمانی دلالت دارد که گونه‌ای پیوستگی و حتی جاودانگی را می‌توان در آن دید. گاه نیز آینده، عنصر اصلی زمان شعر اوست. نمود گذشته در شعر کودک سلمان، گاه ماهیتی یادمانه‌گون (نوستالژیک) دارد. در این یادمانه‌گونه‌ها شهید، روستا، مدرسه و طبیعت، درون‌مایه‌ها و موضوع‌های مرکزی (موتیف) هستند. «قصهٔ بازگشت پدر» چارپارهٔ نسبتاً بلندی از تلفیق یادمان‌گونهٔ این درون‌مایه‌ها است و با نوعی مقدمه‌چینی و براعت استهلالی کوتاه و تعلیق روایی (تأخیر)، معمای انتظار و بازگشت را با تشبیه و استعاره‌هایی زودیاب روایت می‌کند. اگرچه شاعر، رمزگان‌های دیگری را برای آشکار شدن خط روایی در شعر مطرح کرده است، کشف معما و تأویل‌های گوناگون آن همچنان بر عهدهٔ خوانند است.

> آه این اشک از کجا آمد/ گونهٔ خواهر مرا تر کرد/ مادر من چه شد چرا امروز/ روسری سیاه بر تن کرد؟ (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۸۲)

در این شعر عناصر طبیعی همچون ابرها، آسمان، نسیم، درخت، بهار و ... که خود نیز حامل پرسش‌هایی در این روایت هستند، به‌گونه‌ای پیکر شهید را در برگرفته‌اند که تلخی و درعین‌حال شیرینی آن زمان خاص را برای کودک روستایی (شاعر) به صورتی ملموس تداعی می‌کنند.

شگرد دیگری که در تولید رمزگان هرمنوتیک به کار می‌رود خلأ هرمنوتیکی[1] است. در این شگرد با ایجاد خلأ، ذهن مخاطب با متن درگیر شده و تفسیر، تعبیر و یا تأویل‌های بیشتری را در ذهن خواننده رقم می‌زند. نمونهٔ این شگرد را در مثنوی «حکایت جنگل» می‌توان دید. در این شعر تعلیق و ایجاد خلأ هرمنوتیکی از خط آغازین و با عباراتی که حاکی از مرگ جنگل است شروع می‌شود.

> بیشه در دست عطش می‌مرد/ باد نعش برگ را می‌برد/ جنگل از اندوه می‌نالید/ شاخ و برگ تشنه می‌بارید (همان: ۳۴۱).

کاری که شاعر در برانگیختن اشتیاق مخاطب و به‌تبع آن درگیری بیشتر ذهن او آغاز کرده است با گسترش دامنهٔ آگاهی‌های مخاطب از طریق تولید رمزگان‌های دیگر و نیز با تکرار تصاویری از قحطی، خشک‌سالی، خمودگی و

1. hermeneutic gap

مرگ با این بیت ادامه می‌یابد که:

سال‌ها تکرار شد این غم/ پشت جنگل زین حکایت خم (همان: ۳۴۲).

شاعر در ادامه این شعر با فراخوانی نمادهایی همچون کوه، سرو، صنوبر و سپیدار اسطوره‌هایی همچون آسمان و باران، کهن‌الگوهایی مانند آب، زایش و استعاره‌های مفهومی هستی شناختی همچون مفاهیم مربوط به سفر و جنگل، تقابل رنگ زرد که نشانهٔ پاییز، «فرسودگی، خستگی، ملال، آزردگی، بیماری، کهنگی، عدم تکامل، خامی و مرگ است» (علی‌پور، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۵) با رنگ سبز که در نگاه سلمان از صمیمیت، دوست داشتن، زیستن و امید خبر می‌دهد در شعری که در لایهٔ آشکار خود چرخهٔ آب را برای کودکان تصویر می‌کند و پرسش‌هایی که هر یک از آن‌ها تولید می‌کنند، طیف وسیعی از مفاهیم ضمنی را در معرض کشف قرارداده است. خلأ هرمنوتیک دیگر مربوط به قرائت لایه‌های نمادین این شعر است که با بهره‌گیری از مفاهیم ذکرشده و متناسب با ساختارهای فکری هراتی و موقعیت زمانی سرایش شعر، انقلاب را روایت می‌کند.

### ۶-۳. رمزگان معناشناسانه

شخصیت‌پردازی به‌عنوان کارکرد رمزگان معناشناسانه باید بتواند بین متن و زمینه‌های فرهنگی آن ارتباط پیوسته و معناداری را برقرار می‌کند. «آب در سماور کهنه» که بخش‌هایی از آن ذکر شد، نمونهٔ موفقی از روایتمندی متن است. شخصیت در این شعر به‌واسطهٔ تولید رمزگان معنایی متعدد به جامعیت می‌رسد و توانایی بیشتری برای تبدیل‌شدن به تیپ و رونمایی از مسائل فرهنگی و اجتماعی می‌یابد.

هیمه‌های نیم‌سوخته/ «کله چال» را از آتش می‌انباشتند/ و ارباب کاهنی بود/ که با هیمه‌های نیم‌سوخته/ به تأدیب مادرم برمی‌خاست/ ارباب کاهنی بود/ که سرنوشت مادرم را پیشگویی می‌کرد/ و «ملوک» نانجیب‌زاده/ که خلوت ارباب را پر می‌کرد/ آب را بر خاکستر می‌ریخت (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۱۲).

ارباب در این قطعه شعر کاهنی بی‌رحم، زورگو، قدرتمند و هرزه است و در ادامه شعر نیز رمزگان‌های دیگری به آن اضافه می‌شود. در مقابل وی مادر، شخصیتی مظلوم، مستأصل و موردحسادت دارد و سلمان در ادامه شعر رمزگان‌های بسیار متفاوتی را نیز به این شخصیت می‌افزاید. در این شعر طیفی دیگر هم حضور دارند که در شناسهٔ فعل «می‌انباشتند» به آنها اشاره شده است. این طیف دچار اختلالی هستند که بر اساس آن برخلاف دانسته‌ها و توانایی‌های ذهنی و جسمی خود، ارادهٔ شخصی ندارند و هر آنچه را ارباب اراده کند می‌پذیرند. سلمان در تشریح بعد

دیگر شخصیت مادر می‌گوید:

> مادرم از مزرعه که برمی‌گشت/ سبدش از دوبیتی سرریز بود/ آسمان تنها دوست مادرم بود/ مادرم ساده و سبز مثل «وَلگان» بود (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

«شخصیت به‌نوبۀ خود تکیه‌گاه و سمت‌وسو دهندۀ به رمزگان‌های معنایی است که پس‌ازآن در متن حضور خواهند یافت» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۶). بر این اساس کیومرث خان (ارباب) به‌عنوان یک تیپ اجتماعی مطرح است. مادر با همین توصیف، نماینده قشر رعیت است اما همان‌طور که در شعر مشاهده می‌شود، ورود نمادها و کهن‌الگوها به ساحت شخصیتی مادر، بعد فردیت بخش او را از حد آگاهی‌های مشترک نویسنده و مخاطب (به‌عنوان یک تیپ اجتماعی) فراتر برده است. شخصیت کودک (راوی) نیز دارای همین مختصات است. ورود کودک به متن روایت به‌عنوان شخص حقیقی، تحلیل‌های مرتبط با رمزگان اعتباری را نیز به دنبال دارد. این روند در ادامه شعر و در شعرهای دیگر سلمان ادامه می‌یابد و رمزگان‌های معنایی در بستر ارتباط متن و زمینه‌های فرهنگی، شخصیت را به‌گونه‌ای می‌آفریند که همان‌طور که می‌گوید «خواننده می‌تواند خود را با آن تطبیق دهد»(اسکولز، ۱۳۷۷: ۲۲).

در ساحت معانی ضمنی، عبارت «من نبودم» نشان می‌دهد که راوی از زمان‌های دور و آنچه بر خانواده‌اش گذشته است اطلاعات مبهمی دارد. از زمستان و به‌ویژه با یادآوری گفتار مادر:

> ای‌کاش گرگ‌ها مرا می‌بردند/ ای‌کاش گرگ‌ها مرا می‌خوردند (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

این ابهام تا پایان شعر ادامه می‌یابد و معما گشوده نمی‌شود. مادر در چنان تنگنایی قرار دارد که در مقایسه با گذشته دور خود و آن زمستانی که کودکان روستا درخطر ربوده شدن توسط گرگ‌ها بوده‌اند، آن زمستان دور را ترجیح می‌دهد. گویا روایت در تشریح شخصیت ارباب از گرگ‌ها کمک گرفته است. واژۀ سرنوشت نیز علاوه بر معانی ضمنی که در ابهام ذاتی خود به همراه دارد، می‌تواند به‌تمامی شخصیت‌های روایت مذکور تعمیم بیابد. گیاهان و جانورانی که در این شعر از آنها سخن به میان آمده نیز هر یک در جای خود واجد مفاهیم ضمنی هستند. قورباغه‌ها، لاک‌پشت‌ها و حتی آسمان که تنها دوست مادر است به‌گونه‌ای ضمنی، تنهایی راوی و مادرش را حکایت می‌کنند و انجیرها که از تراکم درد ترکیدند (همان:۱۱۱) از سویی گویای دوران دشواری‌هایی هستند که بر این طبقه از جامعه روستایی رفته است و از سوی دیگر طبقه‌ای از جامعه را معرفی می‌کند که بی‌هیچ رنجی دسترنج این انسان‌های ضعیف را یکجا خورده‌اند. وجه دیگر حضور طبیعت در شعر از عاطفۀ قوی کودک و مادر حکایت می‌کند. تنهایی‌های آنان را پر می‌کند و به آنان آرامش می‌دهد.

تقابل درختان و بی شکوفگی، کاهن و آتش، سنگینی و اشک، توالی خوابیدن، شیرخوردن و گریه کردن نیز واجد معانی ضمنی هستند.

من با «امیرگته‌یا» خوابیدم/من با «امیرگته‌یا» شیر خوردم/من با «امیرگته‌یا» گریه کردم (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

«امیرگته‌یا» آن‌گونه که کودک روای می‌گوید بعد از آسمان و در نگاه وسیع‌تر طبیعت، تنها پناهگاه او و مادرش است. آمیزه‌ای از باورهای عامیانه و بومی، سرگذشت دهقانان و کشاورزان، افسانه‌های عاشقانه، امثال‌وحکم و اعتقادات مذهبی و به‌ویژه ارتباطی که با علی (علیه السلام) در این اشعار تغزلی وجود دارد و سبد مادر از این دوبیتی‌ها لبریز است، تحلیل شخصیت مادر و کودک را می‌تواند وارد مرحله‌ای جدید نماید. به‌ویژه این‌که شاعر در پایان شعر تصریح می‌کند که:

من شعرهای ناسرودۀ مادرم را می‌گویم/ من نبودم/ من شاعر نبودم/ مادرم یتیم شد (همان: ۱۱۳).

توجه شاعر به واژۀ یتیم نیز در فراخوانی معانی ضمنی نقش زیادی دارد. وجوه متعدد و روایت‌های گوناگونی که می‌تواند در اصل این واژه پنهان باشد و نیز کشمکش‌هایی که مادر و کودک روایت حاضر، در بوتۀ آن قرار دارند. شاید یتیم شدن مادر سرآغاز این رنج‌ها بوده و دیگرانی که در این روایت حاضرند و به‌گونه‌ای صریح و هدفمند و با ستمگری و فشار فراوان زندگی این دو را در تنگنا قرار داده‌اند، طرف دیگر ماجراهایی هستند که پس از یتیم شدن مادر رخ داده است. بار معنایی دیگر واژه یتیم به بینامتنیت قرآن کریم ارتباط می‌یابد. شعر هراتی از جهت اشتمال بر بینامتنیت دینی و مذهبی غنای فراوان دارد.

### ۶-۴. رمزگان نمادین

در شعر سلمان، نماد عرصۀ عمل قابل‌توجهی داشته و می‌تواند دریچۀ جدیدی به معنای شعر او بازکرده و معبر گسترده‌ای به جهان درون این شاعر ایجاد نماید.

یادم آمد/ آن غروب سرد/ آفتاب گرم/ مثل نارنجی/ میان دست جنگل خفت/ آفتاب آن لحظه/ چون چشم شهیدان/ سبز بود و سرخ/ یادت هست؟ (همان: ۳۶۸-۳۶۹)

عنوان این شعر کوتاه «خاطره» است. اگرچه تنها کنش موجود در این شعر فعل خفتن است، مختصات روایت کلاسیک را در آن می‌توان دید. تقابل و درعین‌حال ملازمت آفتاب و غروب و تداعی طلوع، گرم و سرد و سبز و سرخ، رنگ نارنجی و جنگل وجوه نمادگرایانه این شعر کوتاه‌اند.

خورشید که برابرنهاد آن یعنی آفتاب در شعر آمده، در نمادگرایی مختصاتی چندوجهی دارد. خدایی، آگاهی، تفکر، منبع نور، گرما، زندگی، باران و نیز مرگ، نابودی و رستاخیز ازجملهٔ ویژگی‌های نمادین خورشید است. غروب خورشید همواره مرگ تعبیر می‌شود (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۲۰). گرما در ارتباط و همراهی با نور و در تقابل با سرما معنای نمادین تولد دوباره را تداعی می‌کند و باارزش جنگاوری یک قهرمان ارتباط دارد (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۷۲۰-۷۲۲). نارنج نماد نیک بختی، بهروزی و باروری است و با اساطیر عشق و زایش پیوند داشته است (موسوی و اسپرغم، ۱۳۸۹: ۲۳۳). رنگ نارنجی «نماد کشف و شهود است» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ۳۸۰) و از این رهگذر با شهید ارتباط می‌یابد. جنگل نماد حرم است. محل آرامش و سبب خیر و برکت آسمان. اصولاً درخت در معنای نمادین علاوه بر زندگی، نشانهٔ ربط و پیوند زمین و آسمان نیز بوده است (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۴۵۵). رنگ‌های سبز و سرخ بازی نمادین متناوبی دارند. سبز ارزش واسط بین گرمی و سردی و بالا و پایین را دارد. اطمینان‌بخش، تازه کننده و انسانی است. جاودانگی، امید و نیرو را تداعی می‌کند. سبز، رنگ آب و سرخ، رنگ آتش است و این دو رنگ، جوهر و هستی را فرا یاد می‌آورند. تعادل این دو رنگ موجب تعادل انسان و طبیعت است. فضیلت اسرارآمیز رنگ سبز آن است که دربردارندهٔ رنگ سرخ است. در تمامی اساطیر، خدایان بهار از بیرون سبز و از درون سرخ‌اند. مکمل رنگ سبز و سرخ، دربارهٔ خدایان عشق هم صادق است (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۵۱۷-۵۲۴). زمان اغلب با چرخش و حرکت دایره‌ای، مدار زندگی را توصیف می‌کند و با تمامی اشکال مدور، نمادین می‌شود. زمان بشری پایان‌پذیر و زمان الهی بی‌پایان است. این‌یکی نشانهٔ زمانه و دوران است و دیگری نشانهٔ جاودانگی (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۸۲: ۴۵۶- ۴۵۷).

در این شعر گویا سلمان خاطرهٔ تشییع یک شهید را تصویر کرده است. شهیدی که میان پرچم سه رنگ ایران پیچیده شده و در دست‌های انبوه تشییع‌کنندگان آرام‌گرفته است. سلمان از رنگ سفید در این شعر یاد نکرده است اما نوری که تمام تابلو را فراگرفته و از استعاره و ایهام آفتاب و شهید حاصل‌شده، می‌توان به‌جای رنگ سفید قرارداد. اجزای این تصویر با فراخوان انبوهی از سویه‌های نمادین و نیز با اشاره‌ای که به بینامتن قرآنی «انا لله و انا الیه راجعون» دارد، بیش از هر چیزی جاودانگی را تداعی می‌کند. آرامشی فراگیر، مختصات لحظه‌ای است که سلمان آن را به شکلی یادمانه‌گون، شیرین و ابدی ترسیم کرده است. پیکر شهید در نقطهٔ طلایی این تابلو، نقطهٔ اتصال زمین و آسمان است. گویا مائده‌ای آسمانی نازل می‌شود و یا قربانی زمینی عروج می‌کند. تولید مفاهیمی ازاین‌دست که در ساحت روایت قرار نداشته‌اند کارکرد رمزگان نمادین است.

> برای رفوی پیراهن‌های پارهٔ ما/ دوبیتی و اشک کافی بود/ سوزن که به دستش می‌رفت/ نه، بر جگرم می‌رفت (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

اشیاء به‌ویژه آنجا که به بدن نیز ارتباط می‌یابند وجوه دیگری از معانی نمادین را تولید می‌کنند. سوزن، دست و جگر هر یک معانی نمادین متعددی دارند. به‌ویژه دست و جگر که از آنها واژه‌های ترکیبی فراوان قاموسی نیز ساخته‌شده و معانی گوناگون تولیدشده است. این واژه‌ها در تحلیل‌های روانشناسانه نیز می‌توانند به تولید معنا منجر شوند. قدرت، جرأت، خشم و اضطراب را در هر دو واژه می‌توان یافت. شاعر اشک‌های مادر را معادل سوزن گرفته است. درد در هر دو گونهٔ جسمی و احساسی در شعر امکان تولید معنا دارد. همزمان سوزن در شعر جایگاهی یافته که تداعی‌کنندهٔ صبر و البته ضعف و یا ضعف بینایی و نیز ضعف اعصاب مادر می‌تواند باشد. زاویه دید راوی معانی دیگری را نیز تولید می‌کند. به‌ویژه الحاق واژهٔ دوبیتی به شعر، کودک را به گذشتهٔ دور می‌برد. شاید به لالایی‌های مادر با زمینه‌های احساسی و مضامین عاشقانه و مذهبی، به آرامش و حمایت. پیراهن را نیز می‌توان به نمادهای این ابیات اضافه کرد. پیراهن نماد حمایت است (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۲۶۹)؛ اما تصویری که شاعر با پیراهن تولید کرده محرومیت مادی و انزوای شدید را حکایت می‌کند. تقابل‌های دوگانه‌ای همچون حمایت و محرومیت، صبر و اضطراب، قدرت و ضعف و جسم و احساس در این ابیات حامل و مولد معانی ضمنی هستند. همان‌گونه که دیده می‌شود تولید معنا در روایت از طریق کاربرد و کارکرد رمزگان‌ها رابطه‌ای پیوسته است که در آن به‌طور مداوم معانی کشف‌شده به مصرف می‌رسند و با رمزگذاری‌های پی‌درپی بازتولید می‌شوند.

بارت در پاسخ به سؤالی در مورد جایگاه هر یک از رمزگان‌ها می‌گوید: رمزگان هرمنوتیک و رمزگان کنش روایی بر سه دسته دیگر سلطه دارند چراکه خط و مسیر داستان یا به‌عبارت‌دیگر منطق داستان را پیش می‌برند. سه رمزگان دیگر به سهم خود به کار می‌آیند و دست‌کم می‌توان گفت که در روش خواندن امروزی، رمزگان نمادین اهمیت بیشتری یافته است (احمدی: ۱۳۸۸: ۳۴۱).

### ۶-۵. رمزگان فرهنگی (ارجاعی)

سلمان در شعر «برادری» با بیانی مستقیم و ساختی زیبا و روایی با بهره‌گیری از رمزگان فرهنگی باورهای انسانی خود را چنین سروده است.

> یک کبوتر سیاه/ یک کبوتر سفید/ در کنار هم/ با دو قلب گرم/ با دو دست مهر/ روی ناودان خانه گلی ما/ لانه‌ای درست کردند (هراتی: ۱۳۸۰، ۳۷۵)

مخالفت با نژادپرستی پیامی است که سلمان با تأویل رویدادی روزمره در این روایت به دنبال طرح و انتقال آن است.

> آه ای کبوتر سفید من!/ کاش مردمان روزگار ما/ چون تو/ یک دل سپید و ساده داشتند/آی کودکان سادهٔ سیاه/ چه می‌کنید/ من دلم برایتان گرفته است (همان: ۳۷۶)

در شعر سلمان اندیشه‌های دینی و آیینی، عناصر طبیعی و فرهنگ بومی و نیز پرسش‌های سهمناک آفاقی و انفسی، نمودهای این رمزگان می‌توانند باشند. بینامتنیت[1] در این رمزگان نمود فراوانی دارد و از همین رهگذر فرایند تأویل نیز گسترش‌پذیر تر خواهد بود. کریستوا (۱۹۸۰: ۶۹) متن را حاصل عمل دو محور می‌داند: یک محور افقی که نویسنده و خوانندهٔ اثر را به هم مربوط می‌کند و یک محور عمودی که متن را به متون دیگر متصل می‌سازد (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۷۹). بر این اساس، ارجاعات آشکار و پنهانی که در متن وجود دارد درواقع، نتیجهٔ تأثر نویسنده از متون و نویسندگان پیشین خواهد بود و غنای بینامتنی اثر، بر آگاهی‌های گوناگون نویسنده دلالت می‌کند. علاوه بر این «هر پیش‌متنی که بر متن اصل اثر می‌گذارد، فرهنگ خود را هم به آن متن منتقل می‌کند» (گودرزی لمراسکی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). بینامتن و به‌ویژه در شکل دینی و مذهبی آن در شعر هراتی نمودهای قابل‌توجهی دارد.

> با آخرین نفس/ بوی غریب پرسش فردا را/ در خانه ریخت/ آنگاه بی‌درنگ/ مادربزرگ من/ در جامه‌ای به رنگ سرانجام/ پیچیده شد / بوی کبود مرگ/ ما را احاطه کرد/ ما چند لحظه‌ای/ در کوچه‌های سردِ سرانجام خویشتن/ در ترس و اضطراب / فروماندیم/ ای‌کاش «عاقبت»/ یک جاده بود/ یک جادهٔ بلند که هرروز/ ما عابران گیج و مقصّر/ از روی احتیاج در او گام می‌زدیم (هراتی ۱۳۸۰: ۲۷۰).

اسطورهٔ مرگ و بوی غریب پرسش فردا حیرانی همیشگی بشر بوده و هست. هم‌نشینی ایهام‌گونهٔ این پرسش در نگاه کودکی که داستان را روایت می‌کند و شاعری که در کار توسعهٔ معنا از طریق بسط رمزگان در متن است از یک‌سو و نگاه بسیط و زمینی کودک و دیدگاه فطری و آسمانی شاعر به مرگ از دیگر سو و رمزگذاری این هم‌نشینی با تعبیراتی همچون جامه‌ای به رنگ سرانجام، ترس و اضطراب، عابران گیج و مقصر، جاده و عاقبت، تأویل‌هایی را به همراه می‌آورد که حاصل پیوندها و ارتباطات درونی این تأویل‌ها و تعامل بین متن و بافت فرهنگی است. حضور پررنگ بینامتن در این شعر فرایند تأویل را در ساحت وسیع‌تری امکان‌پذیر می‌کند. راز مرگ همواره وجهی مضطرب کننده

---

1. intertextuality

داشته و با توصیف‌ها و تصویرهای ترسناک همراه بوده است. این ترس و اضطراب به‌نوعی مقاومت در مقابل تغییر و اجتناب از شکل ناشناخته‌ای از هستی و نماد تغییری عمیق است که در انسان پس از سرسپاری و تسلیم، به وقوع می‌پیوندد (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۷). رنگ سیاهِ کبود، نشانۀ درد، دغدغه، غم، جهل، اغتشاش، بی‌نظمی و مرگ است و در ذهن و روان، حالت کدورت، ضخامت و سنگینی را متبادر می‌کند (شوالیه و گربران،۱۳۸۲: ۶۹۲). تقابل سفید و کبود، ملازمت کبودی با ترس، اضطراب، گیجی و تقصیر، سرعت گذر زمان و القای کوتاهی زمان بین لحظۀ اکنون و سرانجام و نیز حس نامعلومی که از واژۀ عاقبت تولید می‌شود، مؤلفه‌هایی هستند که در بافت فرهنگی در گسترۀ وسیعی وجود دارند. علاوه بر این سلمان به گواهی شعرش در فردیت خود، از مرگ‌اندیشی گذر کرده و به مرگ‌آگاهی رسیده است. شعر او به‌گونه‌ای تبلور بن‌مایه‌های استوار این آگاهی است.

## ۷. نتیجه‌گیری

کنش‌ها و توالی آنها در روایت‌های شعری سلمان هراتی بستری آرام برای جانمایی پی‌رفت‌هاست. سلمان با مقدمه‌چینی لازم و در برخی موارد ارائۀ پیش‌آگاهی‌هایی پیرنگ روایت‌های کوتاه و بلند خود را ترسیم کرده است. زمان و مکان اگرچه تا حدودی معلوم است، قابلیت تعمیم دارد. کشمکش‌هایی که بین شخصیت‌های روایت دیده می‌شود عموماً قواعد، هنجارها و ناهنجارها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را در جامعه هدف‌گیری کرده است. زاویۀ دید در غالب اشعار موردپژوهش از آنِ کودکی است که شاعر شده است.

شگردهای تعلیق روایی و خلأ هرمنوتیک که طرح پرسش و معماهای متن و نیز پاسخ به آنها را امکان‌پذیر می‌کنند در شعر هراتی قابل تطبیق‌اند. شعر هراتی علی‌رغم سادگی بافتار، گفتمان‌هایی را دنبال می‌کند که دست یافتن به آنها فراوری و تأویل متن را می‌طلبد. در شعر سلمان نمودهای فراوانی وجود دارند که شهید، روستا، مدرسه و طبیعت را تصویر و یا تداعی می‌کنند. فرایندی که تلفیق، فراخوانی معنای نمادین و بررسی همنوایی‌ها، تضادها و تقابل‌های این نمودها طی می‌کنند درواقع طرح معما و کشف پاسخ آن را که کارکرد رمزگان هرمنوتیک است به دنبال دارد.

شعر سلمان هراتی در شخصیت‌پردازی به‌گونه‌ای موفق از رمزگان معناشناسانه بهره برده و ویژگی‌های خصلت نما و روان‌شناسانه را در راستای معرفی و رونمایی از تیپ‌های مختلف شخصیتی و به دنبال آن کشف، تولید و بازتولید معنای ضمنی می‌توان استخراج کرد. علاوه بر شخصیت‌ها، اشیاء و مظاهر طبیعت بی‌جان و نیز گیاهان و جانوران چه از طریق بعد نمادین و نشانه‌ای و چه در ساحت معانی قاموسی، دلالت‌ها و معانی ضمنی را سبب می‌شوند.

حضور پررنگ طبیعت و نزدیکی به حال و هوا و زاویه دید کودک سبب شده است که نماد در شعر سلمان عرصهٔ عمل قابل‌توجهی داشته باشد. تقابل‌های دوگانه‌ای که در شعر هراتی از طریق تضاد، ترکیبات پارادوکسی و نیز ژرف‌ساخت معنایی دیده می‌شود، در فضای ساده و بکر شعر او به‌گونه‌ای جا گرفته است که تولید معنا در محیطی نزدیک به فکر و ذهن او را امکان‌پذیر می‌کند.

تأویل رویدادهای روزمره، تجربه‌های دوران زندگی، جهان‌بینی، فرهنگ و طرز تفکر شاعر و سایر شخصیت‌ها در روایت به‌ویژه در کارهای شاعری که با گستره‌ای وسیع از مضامینی همچون جنگ و مقاومت، اختلاف شدید طبقاتی در جامعه، تحولات مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی و آرمان‌های تحقق‌یافته و مغفول مانده آن مواجه بوده و به آرمان‌های آن متعهد است، سبب تولید رمزگان‌های گوناگون شده و گفتمان‌های بنیادین شعر او را با وضوحی قابل‌توجه بازتاب داده است.

## کتابنامه

قرآن کریم. (۱۳۳۶). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.

احمدی، بابک. (۱۳۸۸). ساختار و تأویل متن. چ ۱۱، تهران: مرکز.

اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). عناصر داستان. ترجمهٔ فرزانه طاهری. چ ۱. تهران: مرکز.

آسابرگر، آرتور. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان کاربردی فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمهٔ حسین پاینده. چ ۱. تهران: مروارید.

آلگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۵). اومبرتو اکو و بنیان نشانه‌شناختی تأویل. نقد و نظریه ادبی. سال اول دورهٔ اول. شماره ۱. صص ۲۳-۴۷

آلن، گراهام. (۱۳۸۵). رولان بارت. ترجمهٔ پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.

بارت، رولان. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. ترجمهٔ محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا.

تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی نظریه و روش». پژوهشنامه علوم سیاسی. سال پنجم. شماره ۴. صص ۷-۳۹

چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمهٔ مهدی پارسا. چ ۱. تهران: سوره مهر.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامهٔ دهخدا. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.

سجودی، فرزان. (۱۳۸۰). ساخت‌گرایی، پساساخت گرایی و مطالعاتِ ادبی. چ ۲. تهران: سوره مهر.

ـــــــــ (۱۳۷۷). درآمدی بر نشانه‌شناسی. فارابی. شماره ۳۰. صص ۲۱۲-۲۳۱.

ـــــــــ (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی کاربردی. چ ۲. تهران: علم.

سوسور فردینان. ۱۳۹۲. دورهٔزبان‌شناسی‌عمومی. ترجمهٔکورش‌صفوی.چ۴.تهران: هرمس.

شوالیه، ژان؛ گربران، آلن. (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها. ترجمهٔسودابه‌فضایلی. ج ۲. چ ۱. تهران: جیحون.

ـــــــــ (۱۳۸۲). فرهنگ نمادها. ترجمهٔ سودابه فضایلی. ج ۳. چ ۱. تهران: جیحون.

ـــــــــ (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ترجمهٔ سودابه فضایلی. ج ۴. چ ۱. تهران: جیحون.

ـــــــــ (۱۳۸۷). فرهنگ نمادها. ترجمهٔ سودابه فضایلی. ج ۵. چ ۱. تهران: جیحون.

صفوی، کورش. (۱۳۹۳). آشنایی با نشانه‌شناسی‌ادبیات. چ ۱. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

صفیئی، کامبیز؛ سلامی، مسعود. (۱۳۹۰). توضیح و معرفی متدولوژی رمزگان پنج‌گانهٔ رولان بارت با نمونهٔ عملی از نمایشنامهٔ فیزیکدان‌ها اثر فریدریش دورنمات. مطالعات نقد ادبی. شماره ۲۴. صص ۱۳۴ تا ۱۵۲.

ضیمران، محمد. (۱۳۸۳). امبرتو اکو و نشانه‌شناسی. کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره ۸۹ و ۹۰ صص ۷۸-۸۳

علی پور، منوچهر. (۱۳۸۸). سلمان هراتی (مشاهیر ایرانی ۳۶). تهران: تیرگان.

کریمی، فرزاد. (۱۳۹۴). تحلیل نقش رمزگان در روایتمندی شعر نو ایران. مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه محقق اردبیلی. صص ۳۹۱-۴۰۴.

گودرزی لمراسکی، حسن. (۱۳۹۱). بینامتنیت در شعر صلاح عبد الصبور. زبان پژوهی دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها) سال سوم. شماره ۶. صص ۱۳۵-۱۵۴.

محمدی فشارکی، محسن؛ خدادادی، فضل الله. (۱۳۹۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت شناسی. چاپ اول. تهران: سوره مهر

مکوئیلان، مارتین. (۱۳۸۸). گزیدهٔ مقالات‌روایت.ترجمهٔ فتاح محمدی. تهران: مینوی خرد.

موسوی، مصطفی؛ اسپرغم، ثمین. (۱۳۸۹). نقد اسطوره‌شناسی قصهٔ دختر نارنج و ترنج. نقد ادبی. سال سوم. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۲۳۳-۲۵۵.

هراتی، سلمان. (۱۳۸۰). مجموعهٔ‌کامل شعرهای‌سلمان هراتی. چ ۱. تهران: دفتر شعر جوان.